تحلیل بنائات عقلائیه

آن چیزی که من در ذهنم است و این بیان را اگر توسعه هم بدهید خیلی در فضای فقه فایده دارد، این است که در قدم اول، پایه‌ریزی یک جاده بسیار مهم است.

- اصل اولی؛ بناء پایه
- بنائات طولیه ثانویه
- ملاک بنائات عقلائیه

اصل اولی؛ بناء پایه

اساسا در روابط، اجتماعیات، افعال فردی می‌گوییم: پایه، الان در فضای خودمان می‌گوییم: اصل، این اصل، تحلیل‌اصولی و فقه‌ایش خیلی پرفایده است، نباید ما از تحلیل دقیق، جوهره اصل و آن کارهایی که انجام میدهد غافل بشویم، اگر این را خوب تحلیل کنیم، قشنگ می‌فهمیم که بنائیات عقلائیه چطوری است.

عقلاء وقتی در یک صحنه‌هایی می‌رسند، در حوزه‌های مختلف اول بین یک امر ثنائی‌ِبود و نبود، بکن و نکن، گیر می‌افتند، این امر ثنائی اگر بخواهید دنبال قیودش، شرایطش بگردید سر از هزاران و بینهایت درمی‌آورد، اصلا عقلاء در تجربیاتشان، ادامه مسیرشان کاری به آنها ندارند، عملا هم تجربهً خرد خرد برایشان پیش می‌آید ولی این که بین‌ِبکن و نکن گیر می‌افتند، نعم و لا، بود، نبود؛ این خیلی جالب است. الان یک بنای پایه می‌ریزند که از شروع کار پایه را بر چه چیزی بگذارم؟ بر «نه» یا بر «بله»؟ این خیلی اهمیت دارد، پایه اولیه دو ارزشی.

بناء اولیه در خبر: مضیّ‌ای عدم مضی؟

الان تمام عرف عقلاء، مومن، مسلمان، کافر هر کسی خالصه در روابط اجتماعی طوری است که برای همدیگر خبر می‌آورند، با همدیگر حرف می‌زنند، خبر چطوری است؟ هزار جور است، محتوایش سنگین است، محتوایش ساده است، مُخبر انواعی دارد، حالاتی دارد، خبر چقدر انواع دارد! حال خبر می‌آید، نبأ سراغ ما می‌آید، خالصه اصل بر این است که بروی؟ یا اصل بر این است که بایستی؟ بایست تا معلوم شود، عرف عقلاء در این ثنائی چه کار می‌کنند؟

توقف هم خودش یک طور در است. من توقف را جزء لا قرار میدهم؛ ثنایی یعنی این؛ می‌گویی یا این طوری است یا نه، این «یا نه» که می‌گویم همه را می‌گیرد،

عقلاء چه کار می‌کنند؟ آن اصل کار این است که تا خبر آمد اصل این است که «لا تتبع»؛ بایست یا اصل این است که بروی؟ حال الان بیرون بروی آمارگیری بکنی خبرهایی که از خانه به هم دیگر می‌دهند، از محله به همدیگر می‌دهند، در شهر مردم به همدیگر می‌دهند، بعد در تاریخ و بلاد آمارگیری کنی ببینی ... شما ببینی الان استقرار کار عقلاء در این ثنائی بر این است که تا خبر به گوشش می‌آید، خودش اصل را می‌داند، می‌ایستد؟ یا این که خبر را می‌شنود دنبالش می‌رود؟ باید یک چیزی بیرون بیایی تا جلویش را بگیرد.

[illegible] [1] [illegible]

من گام بعدی همین را می‌خواهم عرض کنم.

---

[1] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

بنائات طولیه ثانویه

عقلاء بعد از این که این پایه و اصل زیربنایی را گذاشتند، اصلهایی در طول هم دارند، اصل میآید روی اصل دیگر سوار میشود، نه این که یک اصل بیاید یک اصل دیگر را بردارد، خیلی مهم است که یک اصل عقلایی روی اصل قبلی سوار بشود بدون این که آن را بردارد با این که اصالا آن اصل را کنار بزنند، تحلیلِ این طوریِ اصل، اصالً فضای ذهن را آرام میکند. الان من بعضی روایات و هم کتب را میخوانم، اگر شما اصول را این طوری تصور کنید که عقلاء یک سیرهای را در یک حوزهای روی اصل قبلی سوار میکنند بدون این که آن را بردارند، در جمع ادله آرام میگیرید.

عقلاء بعد از این که به این ثنائی ابتدایی انس گرفتند، حالا میخواهند به آن حاشیه بزنند؛ یعنی در یک ثنائی بانگذاری کردند که بروم یا نروم؟ اگر توقف کنم، هیچی سر نمیرسد و همه چیز به هم میریزد، پس آن بنای ثنائی بر مضیّاست، کسی هم اگر انکار بکند به نظرم مقصود را تصور نکرده است.

شما خودتان ببینید وقتی صبح از منزل بیرون میآیید، چقدر افرادند که با شما یک چیزی میگویند که حال خبر دارد و اصلا به ذهن شما نمیآید که بایستم، یک جاهایی میآید که احتیاط کن، بایست. چرا؟ این برای این است که آن نحو خبر یا مخبرش یا محتوای خبر، خصوصیاتی دارد که از آن پایه ثنایی و بنای اصل اولی این جا میبینید میخواهید یک بنای ثانوی بر او سوار کنید. این جا ما منکر این بنائات ثانویه نیستیم

اقسام بنائات ثانویه

نکته مهمی که باز در این جا هست، بنائات ثانویه دو جور کلی است: بنائات ثانویه امنیتی- تحکیمی و بنائات ثانویه عزیمتی؛ بنائات ثانویه فضیلتی- تحسینی و بنائات ثانویه تحریمی و ایجابی و قطعی؛ اینها را هم داریم.

ملاک بنائات عقلائیه

-[1]

این کلمه اطمینان برای بعد این است که اصول میخوانیم، بحثها پیش میآید، عرف عام ابتدا تقسیم نمیکند.

عقلاء وقتی در ثانئی اول بخواهند پایهریزی بکنند، اصلا همهاش نگاه حال اطمینانی نیست. اطمینانآور یکی از وجههای مثبت رفتن است، یک وجه دیگرش همین است که عرض کردم میبینند اگر نکنیم، نظم نمیماند، اختلال نظام میآید، این ربطی به اطمینان دارد؟ اصلا از دو تا نگاه است، یک نگاه این است که میگویی ببین که وقتی میروی به اطمینان میرسی! در هزار تا هم 900 تا به اطمینان میرسی میروی،

یک وقتی میگویی اصلا کار ندارد در 900 تا به اطمینان میرسی یا نه، میگویی اینها را ببین، اگر نکنی سنگ روی سنگ بند نمیشود، جامعه نداری، محاورات نداری.

- [2]

:نه! کسر و انکسار مصالح و مفاسد است. یعنی میبینند که خبر داریم، دروغ درمیآید اطمینان ندارم و این مفسده دارد، راست هم درمیآید که مصالحی دارد، آیا من بیایم آنهایی که دروغ درمیاد به خاطر آن مفاسد، مصالح را فدا کنم بایستم؟ یا در کسر و انکسار و بقای نظام محاورات این قدر چیزی در این هست که میگویم برو، اصلا کاری به اطمینان نداشتم.

- [3]

آن شهری که فرمودید، دهکده امروز است. این دهکده امروز همین است، هزار هزار خبرگزاری دارند پشت سر هم خبر پخش میکنند، دروغ هم إلی ما شاء الله. الان در اینترنت همه حرفها راست است؟ دست هر کسی است، هر طوری هم میخواهد که میکند، زیاد میکند، الان با این که همه دارند اینها را میبینند باز بنای عقلاء بر این است که هر خبری را ببینم در اینترنت میایستم؟

به اطمینانش نگاه میکند؟ اصلا این نیست. میبینند با این که دروغ زیاد میگویند اما یک نحوی است بخواهد بایستد اصلا هیچی آن نظام محاوره و همین مفاسدی که در آن هست، میارزد، نه این که مدام نگاه اطمینانی کنند یعنی میبینند این را برداریم چقدر مصالح در دل همین خبرها در میآید. لذا براساس کسر و انکسار مصالح و مفاسد را بنانگذری میکنند، نه برای این که فقط پشتوانه اطمینان دارد،

حکم عقلی؛ بناء عقلائی

خیلی تفاوت است، حکم عقلی، بنای عقلی با بنای عقلائی، بنای عقلائی یعنی خروجی ملاحظات و تجربیات عقلاء در دهها چیز، یکی اطمینان است، من منکر آن نیستم ولی این که شما بگویی چون اطمینان پیدا میکنند ارتکازا میروند. یکی از ارتکازات این است که میبینند اطمینان هم

ندارم اما اگر قرار است بایستم در همین جایی که همه دروغ میگویند باز بخواهم بایستم در این شهر نمیتوانم زندگی کنم یعنی دیگر تمام است و باید قبرستان بروم، آن جا دیگر از این خبرها نیست. تازه همینی که الان ما داریم میگوییم دو تا شد، یعنی اگر شما در شرایط مختلف همین سیره عقلایی را واکاوی کنید میبینید این که ما گفتیم تازه دهها وجه دیگر بدون این که خود ما خبر داشته باشیم، عقلاء ملاحظات تجربیات ناخودگاه در شرایط مختلف کردند که فعلا رفتار خارجیشان چیست؟ بر این است که با نبأ درنگ نکنند، نبأ، نبأ است، میشنوند و جلو میروند. پس یکی اطمینان است، یکی هم اختلال نظام و چیزهای جالب دیگر که اگر در کلمات علما هم ببینید چه بسا چند تا دیگر هم پیدا کنید در رمز حکیمانهای که سبب استقرار این بنای عقلاء شده است،

بنابراین بنای روی بنا، باز یک راه خیلی خوبی است، بنای روی بنا یک بناهای شخصی که اسمش بنا نیست، یک کسی هست در تجربیات خودش یک زرنگیهایی به دست آورده است، دیگر همراه عقلاء هم معیت نمیکند، خودش میداند و بعدش هم به دیگران میخندد، میگوید دیدی من گفتم یعنی من تجربه دارم و آن فردی است، تجربیات فردی کار ... اما در حوزههایی که نوعیت دارد یعنی شما فرض بگیری یک حوزهای هست که محتوا سنگین است، 70 درصد عقلاء با این مبتلا میشوند، خبرهایی که به جایی مربوط میشود که کشته شدن کسی متفرع بر آن میشود، این جا یک بنای ثانویه دارند، حالا قرار نیست که چون خبر را در ثانیهٔ اول گفتیم برو، اگر میدانیم محتوای خبر منجر به کشته شدن کسی میشود، این جا هم میگوییم برو، سیره این بود، کجا سیره این است؟ در یک حوزه خاصی، سیره روی سیره اول بنا میشود، این جاست که آن وقت آن مرزهای مخدوش هم پیش میآید.

مرز مغشوش بنائیات

مرز مغشوش یعنی چه؟ یعنی آن پایه اصلی را عقلاء گفتند دنبال خبر بروند یا نروند؟ این را معلوم کنم، مطلق جلو بگیریم، نرو، اتباع نکن. یا اصل بر این است که برو الا آن بنای ثانوی در یک جایی بیاید وقتی بنای ثانوی بخواهد بیاید حالا مرز آن بنای ثانوی با بنایی که باز هم زیر او هست، نفی نشده فرض مغشوش پیدا میکند یعنی یک فردای روشن است که احتمال دروغ در آن هست اما یک جایی هست که واقعاً در این که این فرد آن بنای ثانوی هست یا نیست، خود عرف به شک میافتند.

تعیین اصل در مرزهای مبهم

شما میگویید عرف این جا چه کار میکند؟ یعنی بنای عرف در آن جایی که بین یک بنای ثانوی با بنایی که زیر اوست ... من عرض میکنم آن جایی که باز طبیعی کار است در همین جا، به بنای زیر برمیگردد یعنی باید مطمئن بشوند که آن بنای ثانوی محقق است که دنبالش بروند و الا یک بنای اصلی آن زیر دارند، آن را که نقض نکردند، او آن جا هست پس وقتی در آن مرزهای بین بنای رویین با بنای زیرین شک میکنند، فوری به بنای پایینی وصل میشوند،

بله یک جایی هست که آن موردی که آنها مبتلایش هستند مثلا از نظر اهمیت -ولو ضعیف است- ولی خیلی به آن اهمیت میدهند، این جا مانعی ندارد؛ حکمتشان به خاطر خصوصیت مورد می گوید که احتیاط و تامین تمام جهات امنیتی کار برای شما این است که به بنای روبنایی ملحقش کنید، این مانعی ندارد.

---

[1] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس